



اصول فقه ۳ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۲۵

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای یاسر سعادت

مقدمه

پیش از این بیان شد که در دلیل شرعی - اعم از لفظی - سه بحث داریم که عبارتند از:

الف) تعیین دلالت دلیل شرعی.

ب) اثبات صغرای دلیل شرعی.

ج) حجیت دلالت.

بحث اول و دوم در گذشته بیان گردید و اکنون به بحث سوم می‌پردازیم. با توجه به این که دلالت دلیل شرعی مختلف است، یعنی گاه نص و گاه ظاهر و گاه مجمل است، در ابتدا به عنوان مقدمه به بیان این سه قسم پرداخته و سپس تفصیلاً بحث حجیت ظهور را پی می‌گیریم.

علما در مورد حجیت ظهور، هیچ اختلافی ندارند و فقط در برخی از مصادیق آن مانند حجیت ظواهر قرآن اختلاف کرده‌اند؛ البته در مورد اصل حجیت ظهور نیز توهم شده که برخی از ادله، دلالت بر عدم حجیت دارند که در مباحث پیش‌رو این ادله و پاسخ آن‌ها را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

متن درس

إثبات حجية الدلالة في الدليل الشرعي

تمهيد

الدليل الشرعي قد يدل على حكم دلالة واضحة توجب اليقين أو الاطمئنان. بان هذا الحكم هو المدلول المقصود. و في هذه الحالة يعتبر حجة في دلالته على إثبات ذلك الحكم، لأن اليقين حجة و الاطمئنان حجة، من دون فرق بين ان يكون هذا الوضوح و اليقين بالدلالة قائماً على أساس كونها دلالة عقلية آنية من قبيل دلالة فعل المعصوم على عدم الحرمة، أو على أساس كون الدليل لفظاً لا يتحمل بحسب نظام اللغة و أساليب التعبير، سوى إفادة ذلك المدلول و هو المسمى بالنص، أو على أساس احتفاف الدليل اللفظي بقرائن حالية أو عقلية تنفي احتمال مدلول آخر، و ان كان ممكناً من وجهة نظر لغوية و عرفية عامة.

و قد يدل الدليل الشرعي على أحد امرين أو أمور على نحو تكون صلاحيته لإفادة أي واحد منها مكافئة لصلاحيته لإفادة غيره، بحسب نظام اللغة، و أساليب التعبير العرفي، و هذا هو المجمل. و يكون حجة في إثبات الجامع على أساس العلم بان المراد لا يخلو من أحد محتمليه أو محتملاته. هذا فيما إذا كان للجامع أثر قابل للتنجيز بالعلم المذكور، و اما كل واحد من المحتملات بخصوصه فلا يثبت بالدليل المذكور الا مع الاستعانة بدليل خارجي على نفى المحتمل الآخر، فيضم إلى إثبات الجامع فينتج التعيين في المحتمل البديل.

و قد يدل الدليل الشرعي على أحد أمرين مع أولوية دلالته على أحدهما بنحو ينسب إلى الذهن تصوراً على مستوى المدلول التصوري، و تصديقاً على مستوى المدلول التصديقي، و ان كانت إفادة المعنى الآخر تصوراً و تصديقاً بالدليل المذكور ممكنة، و محتملة أيضاً بحسب نظام اللغة و أساليب التعبير، و هذا هو الدليل الظاهر في معنى و في مثل ذلك يحمل على المعنى الظاهر، لأن الظهور حجة في تعيين مراد المتكلم. و هذه الحجية لا تقوم على أساس اعتبار العلم، لأن الظهور لا يوجب العلم دائماً، بل على أساس حكم الشارع بذلك.

و يعبر عن حجية الظهور بأصالة الظهور، و على وزان ذلك يقال أصالة العموم و أصالة الإطلاق و أصالة الحقيقة و أصالة الجدد، و غير ذلك من مصاديق لكبرى حجية الظهور.

اثبات حجیت در دلیل شرعی

بعد از بحث از حجیت برخی از ادله شرعی مانند خبر ثقه، بحث می‌شود که چه نوع دلالتی حجت است؛ به تعبیر دیگر، دلیل شرعی نسبت به حکم شرعی ممکن است یکی از سه حالت ذیل را داشته باشد:

۱. دلیل شرعی مفید قطع و اطمینان نسبت به حکم شرعی باشد.

۲. دلیل شرعی نسبت به حکم شرعی مجمل باشد.

۳. دلیل شرعی ظهور در حکم شرعی داشته باشد.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا دلیل شرعی در تمام صور فوق حجت است یا فقط در صورت اول حجت می‌باشد؟ برای روشن شدن بحث، ابتدا به تبیین صورتهای فوق پرداخته و سپس حکم هر صورت را بیان می‌نماییم.

حکم افاده اطمینان از جانب دلیل شرعی

گاهی دلالت دلیل شرعی بر حکم شرعی چنان واضح و روشن است که موجب قطع و اطمینان به حکم شرعی می‌گردد؛ یعنی مخاطب یقین و اطمینان پیدا می‌کند که مراد و مقصود از دلیل شرعی چیزی نیست غیر از حکم شرعی که از آن فهمیده می‌شود. در این صورت، دلیل شرعی به خاطر حجیت قطع و اطمینان، حجت خواهد بود. نکته دیگر آن است که خود این حالت به سه نحو ممکن است حاصل گردد:

الف) نحوه اول؛ دلالت دلیل شرعی بر حکم شرعی به وسیله دلالت عقلی قطعی

گاهی دلالت دلیل شرعی بر حکم شرعی، به استناد حکم عقلی قطعی می‌باشد؛ یعنی دلیل شرعی به نحو برهان ^{اِئنی} (از معلول به علت پی بردن) کشف از حکم شرعی می‌نماید؛ مثلاً وقتی که خبر ثقه‌ای انجام دادن عملی را توسط معصوم (ع) نقل می‌کند، به دلالت ^{اِئنی}، از فعل معصوم به عدم حرمت آن فعل قطع پیدا می‌کنیم؛ زیرا فرض ما این است که معصوم (ع) حرامی را مرتکب نمی‌شود و واجبات را ترک نمی‌کند؛ لذا اگر یک خبر ثقه، ترک کاری را از معصوم (ع) نقل کند، ما از ترک معصوم نیز پی به عدم وجوب آن عمل، می‌بریم؛ یعنی انجام دادن کاری از جانب معصوم، معلول عدم حرمت آن می‌باشد و ترک یک کار نیز معلول عدم وجوب آن فعل است.

ب) نحوه دوم؛ نص بودن دلیل شرعی، در حکم شرعی

گاهی دلیل لفظی بر اساس نظام عام لغت، که حاکم بر محاوره عرفی است، تنها ظرفیت یک مدلول را دارد؛ یعنی معنای آن به قدری ضیق و محدود است که بیش از یک مدلول در آن نمی‌گنجد؛ برای مثال خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: «حرمت علیکم المیتة والدم و لحم الخنزیر» که کلمه «حرمت» چنان معنای محدودی دارد که غیر از حرمت از آن فهمیده نمی‌شود. این نوع دلالت «نص» نامیده می‌شود.

ج) نحوه سوم؛ وجود قرائن حالیه و عقلیه‌ای که نافی احتمالات دیگر است

گاهی دلیل لفظی بر اساس نظام عام لغت، فی‌نفسه تحمل دارد که معانی مختلفی را قبول نماید؛ یعنی لفظ به گونه‌ای است که می‌توان معانی مختلفی را از آن اراده نمود؛ به تعبیر دیگر، لفظ فی‌نفسه، نص در حکم شرعی نیست، لکن به خاطر وجود برخی از قرائن حالیه یا عقلیه، احتمالات دیگری که در مورد آن لفظ وجود دارد، نفی

می‌گردد و فقط یک احتمال باقی می‌ماند. مثلاً صیغه امر ظهور در وجوب دارد اما در بسیاری از موارد برای بیان حکم استحبابی نیز از صیغه امر استفاده می‌شود؛ حال اگر شارع بگوید «صل»، این امر با وجود ظهور در وجوب، احتمال استحباب نیز در مورد آن وجود دارد، اما اگر در ادامه آن، وعیدی بر عقاب اخروی برای ترک نماز ذکر نماید، از این قرینه لفظی، یقین و اطمینان پیدا می‌کنیم که مراد از آن، حکم به وجوب نماز می‌باشد.

تطبیق

إثبات حجية الدلالة في الدليل الشرعي. تمهید.

اثبات حجیت دلالت در دلیل شرعی. مقدمه.

الدليل الشرعي قد يدل على حكم دلالة^۱ واضحة توجب اليقين أو الاطمئنان. بان^۲ هذا الحكم هو المدلول المقصود.

گاهی دلیل شرعی دلالت واضحی بر حکم شرعی دارد، به گونه‌ای که موجب یقین یا اطمینان می‌شود که مدلول و مقصود از دلیل شرعی همین حکم شرعی است.

و في هذه الحالة يعتبر حجة في دلالته^۳ على إثبات ذلك الحكم، لأن اليقين حجة و الاطمئنان حجة.

و دلیل شرعی در این حالت، در دلالتش بر اثبات حکم شرعی، حجت به شمار می‌آید؛ زیرا یقین و اطمینان حجت می‌باشد.

من^۴ دون فرق بين ان يكون هذا الوضوح و اليقين بالدلالة قائماً^۵ على أساس كونها^۶ دلالة عقلية إنية^۷ من قبيل دلالة فعل المعصوم على عدم الحرمة،

و تفاوتی نمی‌کند که این وضوح و یقین به دلالت، بر دلالت عقلیِ انّی (کشف معلول از علت) استوار باشد، مانند دلالت فعل معصوم بر عدم حرمت^۸.

أو^۹ على أساس كون الدليل لفظاً لا يتحمل بحسب نظام اللغة و أساليب التعبير، سوى^{۱۰} إفادة ذلك المدلول و هو المسمى بالنص.

یا (یقین به دلالت) بر این اساس (استوار است) که دلیل، لفظی است که به حسب نظام لغت و اسلوب‌های تعبیر جز افاده همان مدلول را در برنمی‌دارد و این «نص» نامیده شده است.

^۱. مفعول مطلق نوعی برای يدل

^۲. متعلق: «اليقين» و «الاطمئنان».

^۳. مرجع ضمير: الدليل الشرعي.

^۴. متعلق: حجة.

^۵. خبر «يكون».

^۶. مرجع ضمير: الدلالة.

^۷. یعنی: از مدلول به علت رسیدن.

^۸. زیرا معصوم گناه نمی‌کند، پس فعل او کاشف از جواز عمل است، همانند کشف معلول از علت.

^۹. معطوف عليه: هذا الوضوح و اليقين بالدلالة.

^{۱۰}. مستثنی منه: لا يتحمل.

أو^۱ على أساس^۲ احتفاف الدليل اللفظي بقرائن حالیه أو عقلية تنفی احتمال مدلول آخر^۳، و ان كان^۴ ممكناً من وجهة نظر لغوية و عرفية عامة.

یا (یقین به دلالت) براساس پیچیده بودن دلیل لفظی، به قراین حالیه یا عقلیه‌ای (استوار باشد) که احتمال مدلول دیگر را نفی کند؛ گرچه از نظر لغوی و از دیدگاه عرف عام احتمال (اراده معنای) دیگر (بدون در نظر گرفتن قرینه و با ملاحظه مجرد لفظ) ممکن است.

Sco۱:۱۲:۰۰

دلیل شرعی مجمل

در بخش قبلی درس بیان شد که دلیل شرعی نسبت به حکم شرعی سه حالت دارد:

(الف) مفید قطع و اطمینان نسبت به حکم شرعی باشد.

(ب) نسبت به حکم شرعی مجمل باشد.

(ج) نسبت به حکم شرعی ظهور داشته باشد.

در بخش قبل، حالت اول مورد بررسی قرار گرفت و بیان کردیم که این دلالت به خاطر حجیت قطع و اطمینان حجت است. اکنون در این بخش درصدد بررسی دلیل شرعی مجمل هستیم که ابتدا به توضیح آن پرداخته و سپس حکم آن را بیان می‌نماییم.

تعریف دلیل شرعی مجمل

گاهی مدلول دلیل شرعی، معین نیست، بلکه مدلول و مقصود از آن، مردد بین دو یا چند احتمال می‌باشد به گونه‌ای که دلالت آن بر هر یک از مدالیل محتمل، مساوی است و هیچ یک از مدالیل محتمل بر مدلول دیگر برتری ندارد؛ یعنی صلاحیت دلیل برای دلالت بر هر یک از مدالیل به طور مساوی و هم طراز می‌باشد؛ برای مثال اگر مولایی به عبد خود بگوید «إذهب الی البحر فاستمع الی حدیثه» در این سخن دو احتمال وجود دارد:

(الف) وجوب رفتن به سوی دریا و گوش دادن به صدای امواج دریا.

(ب) وجوب رفتن به محضر عالمی که علمی دریا گونه دارد و گوش فرا دادن به سخنان او.

دلالت این سخن بر هر یک از این دو احتمال مساوی است؛ زیرا همان گونه که عبارت «إذهب الی البحر» می‌تواند قرینه‌ای باشد برای جمله «فاستمع الی حدیثه» و بگوییم مراد از حدیث، صدای امواج است، هم‌چنین جمله «فاستمع الی حدیثه» می‌تواند قرینه‌ای باشد بر این که مراد از بحر، عالمی است که علمی دریا گونه دارد؛ بنابراین، این سخن مجمل می‌باشد.

^۱. معطوف علیه: هذا الوضوح و یقین بالدلالة.

^۲. متعلق: قائماً.

^۳. مثل آن که شخصی به پهلوانی اشاره کند و بگوید «هو اسد». در اینجا به قرینه آن که گوینده به انسان خاصی اشاره دارد، لفظ نص در معنای مجازی می‌گردد.

^۴. مرجع ضمیر: مدلول آخر.

حکم دلیل شرعی مجمل

سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که: آیا دلیل مجمل حجت است یا به خاطر عدم وضوح مقصود و مدلول آن، فاقد حجیت می‌باشد؟

برای پاسخ دادن به این سؤال، به بیان اقسام دلیل مجمل می‌پردازیم و حکم هر قسم را بیان می‌کنیم.

اقسام دلیل مجمل

برای دلیل مجمل سه حالت متصور است:

حالت اول: اشتراک محتملات موجود در دلیل مجمل، در جامعی که قابلیت تنجُّز دارد

گاهی محتملاتی که از دلیل مجمل ناشی می‌شود، در جامعی که قابلیت تنجُّز دارد، مشترک می‌باشد؛ مثلاً مفاد دلیل مجمل، ظهور در حرمت یا وجوب دارد، لکن متعلق آن مردد بین دو یا چند شیء است، به گونه‌ای که نمی‌توان ظهور دلیل مجمل را در یکی از آن‌ها استظهار نمود.

در این صورت چون علم اجمالی بر وجود تکلیف جامع - مثلاً بین دو فعل - داریم، این علم اجمالی موجب تنجُّز تکلیف می‌شود و از آن جا که متعلق تکلیف، مردد بین دو یا چند فعل می‌باشد، لازم است که احتیاط نموده و تمام محتملات را اتیان نماییم؛ مثلاً در مثال «إذهب الی البحر فاستمع الی حدیثه»، عبد باید هم به کنار دریا برود و به صدای امواج دریا گوش فرا دهد و هم به محضر عالمی که علمی دریا گونه دارد رسیده و سخن او را استماع نماید.

نکته: دلیل مجمل نمی‌تواند هر یک از محتملات را به تنهایی ثابت کند، بلکه در این صورت فقط یکی از دو محتمل را به صورت غیر معین ثابت می‌نماید که به اقتضای علم اجمالی و تنجُّز تکلیف به سبب آن، باید احتیاط نموده و با هر دو احتمال موافقت نماییم.

حالت دوم: وجود دلیل و قرینه خارجی بر مراد از دلیل مجمل

گاهی دلیل مجمل به خودی خود مجمل است و مراد و مقصود از آن مشخص نیست؛ اما به خاطر یک دلیل و یا قرینه خارجی علم پیدا می‌کنیم که مراد از این دلیل چیست. مثلاً از خارج می‌دانیم که مولا از حضور در ساحل دریا خوشش نمی‌آید و بر عکس آن، مشتاق حضور در نزد عالم می‌باشد که از این قرینه خارجی می‌فهمیم مراد مولا از «إذهب الی البحر فاستمع الی حدیثه» حضور در نزد عالم است، نه حضور در نزد دریا. در این صورت دلیل مجمل به وسیله قرینه خارجی، از اجمال خود بیرون آمده و طبق قرینه خارجی باید عمل نمود و حجت خواهد بود.

حالت سوم: عدم وجود جامعی در بین محتملات دلیل مجمل و عدم قرینه معین کننده یکی از احتمالات

ممکن است که دلیل مجمل به گونه‌ای باشد که نه قرینه و دلیل خارجی که تعیین کننده یکی از محتملات موجود در آن باشد، وجود داشته باشد و نه قدر جامعی در بین محتملات که موجب تنجیز تکلیف گردد؛ مثلاً مولا عبد خود را از خوردن گوشت نهی نموده و بعد از مدتی او را به خوردن گوشت امر می‌نماید که برخی علما این امر بعد از نهی را، مجمل و مردد بین وجوب و اباحه دانسته‌اند و فرض ما این است که قرینه‌ای که تعیین کننده یکی

از دو احتمال وجوب و حرمت باشد وجود ندارد؛ در این صورت جامعی که موجب تنجز تکلیف شود در بین این محتملات وجود ندارد؛ زیرا در این حالت با این که علم اجمالی داریم، اما یک طرف این علم اجمالی تکلیف است و طرف دیگر اباحه. پس در واقع این جا علم اجمالی نیست، بلکه یک شک بدوی در وجود تکلیف می باشد. از آنجایی که در تمام شک های بدوی علم به وجود یا عدم وجود تکلیف داریم، چون چنین علمی علم به وجود تکلیف نیست، منجز نمی باشد.

FG

حالت اول: اشتراک محتملات موجود در دلیل مجمل، در جامعی که قابلیت تنجز دارد ←
تنجز تکلیف در جامع

حالت دوم: وجود دلیل و قرینه خارجی بر مراد از دلیل مجمل ←

به واسطه دلیل و قرینه خارجی، دلیل مجمل از حالت اجمال خارج می شود

حالت سوم: عدم وجود جامعی در بین محتملات دلیل مجمل و عدم قرینه معین کننده یکی از احتمالات ←

دلیل مجمل به حالت اجمال خود باقی مانده و هیچ گونه تنجری نخواهد داشت.

اقسام دلیل مجمل

تطبيق

و قد يدل الدليل الشرعي على أحد أمرين أو أمور على^١ نحو تكون صلاحيته^٢ لإفادة أي واحد منها^٣ مكافئة^٤ لصلاحيته لإفادة غيره^٥، بحسب^٦ نظام اللغة، و أساليب التعبير العرفي، و هذا^٧ هو المجمل.

گاهی دلیل شرعی بر یکی از دو یا چند امر دلالت دارد، به گونه ای که صلاحیت آن دلیل برای فهماندن هر یک از آن مدلول ها، با صلاحیت همان دلیل برای افاده غیر آن مدلولات به حسب نظام لغت و اسلوب های تعبیر عرفی، مساوی است و این همان مجمل است.^٨

و يكون^٩ حجة في إثبات الجامع على^{١٠} أساس العلم بان المراد لا يخلو من أحد محتملي^{١١} أو محتملاته. هذا^{١٢} فيما إذا كان للجامع أثر قابل للتنجيز بالعلم المذكور.

^١. متعلق: يدل.

^٢. مرجع ضمير: الدليل الشرعي

^٣. مرجع ضمير: أمور.

^٤. خبر «تكون».

^٥. مرجع ضمير: أي واحد.

^٦. متعلق: إفادة.

^٧. مشارئله: دلالت دلیل شرعی بر چند معنای محتمل به طور مساوی.

^٨. مانند مشترک لفظی که علاقه آن به همه معانی موضوع له یکسان است. چنان که وقتی مولى می گوید: «جئنى بعين»، کلمه عين هم صلاحیت دلالت بر چشمه آب دارد و هم بر چشم. پس لفظ در اراده هریک از این دو معنا مجمل می شود.

^٩. مرجع ضمير: المجمل.

^{١٠}. متعلق: حجة.

و مجمل در اثبات جامع (معنایی عام و کلی که هریک از آن دو معنا می‌توانند مصداق آن به شمار آیند)، حجت است بر این اساس که علم داریم مراد متکلم از یکی از این دو یا چند معنای محتمل، خالی نیست و این در صورتی است که برای جامع، اثری باشد که به سبب علم مذکور (علم به جامع) قابلیت تنجیز داشته باشد.^۳

و اما کل واحد من الاحتمالات بخصوصه^۴ فلا یثبت^۵ بالدلیل المذكور الا مع الاستعانة بدلیل خارجی علی^۶ نفی المحتمل الآخر، فیضم^۷ إلى إثبات الجامع فینتج^۸ التعین فی المحتمل البديل.

و اما خصوص هر یک از احتمالات به سبب دلیل مذکور (که مجمل است) جز با یاری جستن از دلیل خارجی بر نفی محتمل دیگر، ثابت نمی‌شود؛ پس آن دلیل خارجی ضمیمه به اثبات جامع می‌شود و تعین دلیل را در محتمل دیگر نتیجه می‌دهد.^۹

Sco۲:۲۴:۵۴

ظهور دلیل شرعی در حکم شرعی

در بخش‌های قبلی درس بیان شد که نسبت دلالت دلیل شرعی، بر حکم شرعی از سه حالت خارج نیست.

۱. دلیل شرعی موجب قطع و یا اطمینان به حکم شرعی شود.

۲. دلیل شرعی نسبت به حکم شرعی مجمل باشد.

۳. دلیل شرعی ظهور در حکم شرعی داشته باشد.

حالت اول و دوم مورد بررسی قرار گرفت و اکنون به بیان مراد از ظهور دلیل شرعی در حکم شرعی می‌پردازیم.

مراد از ظهور

گاهی برای دلیل شرعی لفظی، بیش از یک مدلول وجود دارد و از این جهت دلیل لفظی، شبیه دلیل مجمل می‌باشد، لکن یکی از معانی و مدالیل به ذهن نزدیک‌تر است؛ یعنی در هنگام شنیدن کلام، آن معنا هم در مرحله مدلول تصویری و هم در مرحله مدلول تصدیقی، زودتر از معانی دیگر به ذهن می‌رسد؛ به عبارت دیگر، پیش از خطوط احتمالات دیگر در ذهن، آن معنا متبادر به ذهن می‌شود که این نوع دلالت «ظهور» نامیده می‌شود.

^۱. مرجع ضمیر: الدلیل الشرعی.

^۲. مشارالیه: حجة الدلیل المجمل فی اثبات الجامع.

^۳. چه جامع حقیقی باشد، مثل معنای طلب که جامع میان وجوب و استحباب است و یا جامع انتزاعی باشد، مثل عنوان احدهما. در هر صورت اگر برای جامع اثری قابل تنجیز باشد، مجمل در اثبات جامع حجت خواهد بود.

^۴. مرجع ضمیر: کل واحد من الاحتمالات. متعلق: لا یثبت.

^۵. مرجع ضمیر: کل واحد من الاحتمالات.

^۶. متعلق: الاستعانة.

^۷. مرجع ضمیر: دلیل خارجی.

^۸. مرجع ضمیر: الدلیل المجمل مع ضمیمه دلیل خارجی.

^۹. مثلاً وقتی مولا در بازار جواهرفروشان به عبدش می‌گوید: «اشتر لنا عینا» و عبد مردد می‌ماند که او طلا را اراده کرده است یا نقره را، در صورتی که مولا زمانی بعد و در خطابی دیگر بگوید: «لا تشر لنا ذهباً» تردید عبد برطرف می‌شود و خطاب اول از اجمال بیرون می‌آید.

مثال: اگر مولا از صیغه امر استفاده نماید و بفرماید «صل» از آنجا که صیغه امر هم برای افاده وجوب به کار می‌رود و هم برای افاده استحباب، این دلیل شبیه مجمل می‌باشد؛ ولیکن از آنجا که به محض شنیدن صیغه امر، معنای وجوب به ذهن خطور می‌کند و در سطح دلالت تصدیقی نیز اولین معنایی که به ذهن می‌رسد مراد متکلم باشد، معنای وجوب است، گفته می‌شود که این امر ظهور در وجوب دارد.

نکته: ظهور به خودی خود حجت نیست، لکن از آنجا که دلیل بر حجیت آن داریم - که در درس بعد ادله آن بیان می‌شود - همیشه مراد متکلم را حمل بر ظهور کلامش می‌کنیم؛ به عبارت دیگر ظهور کلام متکلم را مراد وی به حساب می‌آوریم.

نکته دوم: از حجیت ظهور به اصالة الظهور نیز تعبیر می‌شود. ظهور دارای مصادیق مختلفی است که گاهی به اسامی خاصی از آن‌ها یاد می‌شود مانند اصالة العموم^۱ و اصالة الاطلاق و اصالة الحقيقة و اصالة الجد و غیره که همه این‌ها به کبرای کلی اصالة الظهور بر می‌گردند.

تطبيق

و^۲ قد يدل الدليل الشرعي على أحد أمرين مع أولوية دلالة على أحدهما بنحو ينسب إلى الذهن تصوراً^۳ على مستوى المدلول التصوري، و تصديقاً على مستوى المدلول التصديقي،

گاهی دلیل شرعی بر یکی از دو امر دلالت می‌کند با اولویت دلالتش بر یکی از آن دو؛ (یعنی دلیل قابلیت دلالت بر دو مدلول را دارد، ولی دلالتش بر یکی از آن دو نسبت به دیگری اولویت دارد.) به گونه‌ای که آن معنا (خواه) از نظر تصور و در سطح مدلول تصوری و (خواه) از نظر تصدیق و در سطح مدلول تصدیقی به ذهن (شنونده) سبقت می‌گیرد؛ (شنونده هم آن معنا را فی‌نفسه پیش از هر معنای دیگری تصور می‌کند و هم مراد متکلم را برطبق آن معنا پیش از هر معنای دیگری کشف خواهد کرد).^۴

^۱. در موردی که شک باشد که آیا عامی تخصیص خورده است یا نه، اصل، عدم تخصیص است که از آن به اصالة العموم تعبیر می‌شود..

^۲. معطوف^۲ علیه: الدليل الشرعي قد يدل على حكم دلالة واضحة توجب اليقين أو الاطمئنان.

^۳. تمیز «ینسب».

^۴. هم در سطح مدلول تصوری و هم در سطح مدلول تصدیقی، ظهور متصور است. شهید صدر می‌فرماید: مراد از ظهور این است که ظهور در مدلول تصوری با ظهور مدلول تصدیقی با هم تطابق داشته باشند؛ زیرا نسبت به ظهور در این دو مرحله سه حالت ذیل متصور است: الف) مطابقت ظهور در مرحله مدلول تصوری با ظهور در مرحله مدلول تصدیقی، بر معنای واحد..

ب) ظهور لغت در مرحله مدلول تصوری بر حسب وضع لغت معنای خاصی باشد که در مرحله مدلول تصدیقی علم به اراده خلاف آن معنا را داریم. مانند زمانی که قرینه حالیه متکلم دلالت بر معنایی غیر از معنای موضوع له لفظ، داشته باشد. مثلاً متکلم بگوید: «رأيت اسداً» که اسد ظهور در حیوان درنده دارد، لکن از قرینه حالیه که برای متکلم وجود دارد علم پیدا می‌کنیم که مراد وی از «اسد» رجل شجاع است.

ج) دلیل در سطح دلالت تصوری دارای مدلول تصوری است، لکن در سطوح مدلول تصدیقی، مراد متکلم از آن مشخص نیست. مثلاً علم نداریم که متکلم جدی سخن گفته است یا مزاح نموده است و وسیله‌ای برای تشخیص یکی از دو احتمال وجود نداشته باشد.

چنان‌که در درس بعد بیان خواهد شد، ظهور در حالت اول حجت است و در حالت دوم فقط ظهور تصدیقی حجت است؛ زیرا ادله حجیت ظهور، ظهوری را که معین کننده مراد متکلم است حجت می‌نماید؛ لذا در حالت سوم که در مرحله مدلول تصدیقی، ظهوری برای کلام منعقد نمی‌شود، ظهور مدلول تصوری نیز حجت نمی‌باشد.

و ان كانت إفادة المعنى الآخر تصوراً^۱ و تصديقاً بالدليل المذكور ممكنة^۲، و محتملة أيضاً بحسب نظام اللغة و أساليب التعبير، و هذا^۳ هو الدليل الظاهر فى معنى و فى مثل ذلك^۴ يحمل على المعنى الظاهر، لأن الظهور حجة فى تعيين مراد المتكلم.

گرچه افاده معنای دیگر تصوراً و تصدیقاً (یعنی به لحاظ مدلول تصویری و تصدیقی) به سبب دلیل مذکور و به حسب نظام لغت و اسلوب‌های تعبیر، نیز ممکن و محتمل است. و این عبارت است از دلیلی که ظاهر در معناست. در مثل این نوع، دلیل حمل بر معنای ظاهر می‌شود؛ زیرا ظهور در تعیین مراد متکلم حجت است و هذه الحجة لا تقوم على أساس اعتبار العلم، لأن الظهور لا يوجب العلم دائماً، بل على أساس حكم الشارع بذلك^۵. و این حجیت براساس اعتبار علم استوار نیست؛ زیرا ظهور همواره سبب (حصول) علم نمی‌شود (بلکه غالباً سبب حصول ظن است و حجیت این ظن براساس حکم شارع به حجیت ظهور است). و يعبر عن حجة الظهور بأصالة الظهور، و على وزن ذلك^۶ يقال أصالة العموم^۷ و أصالة الإطلاق^۸ و أصالة الحقيقة^۹ و أصالة الجد^{۱۰}، و غير ذلك^{۱۱} من مصاديق لكبرى حجة الظهور.

از حجیت ظهور به اصالت ظهور تعبیر می‌شود. و بر همان وزن (یعنی به همان صورت و به همان ترتیب) گفته می‌شود: اصالة العموم و اصالة الاطلاق و اصالة الحقيقة و اصالة الجد و غير آن (مثل اصالة عدم التقدير)، که همه به عنوان مصادیق کبرای^{۱۲} حجیت ظهورند.

Scor: ۳۳ : ۱۵

^۱. تمیز «إفادة».

^۲. خبر «كانت».

^۳. مشارّالیه: هذا النحو من الدلالة.

^۴. مشارّالیه: الدليل الظاهر.

^۵. مشارّالیه: حجة الظهور.

^۶. مشارّالیه: التعبير عن حجة الظهور باصالة الظهور.

^۷. یعنی: حجیت ظهور کلام در اراده عموم در مقابل احتمال خصوص.

^۸. یعنی: حجیت ظهور کلام در اراده اطلاق در مقابل احتمال تقييد.

^۹. یعنی: حجیت ظهور کلام در اراده معنای حقیقی در مقابل احتمال مجاز

^{۱۰}. یعنی: حجیت کلام در اراده معنای جدی در مقابل احتمال هزل.

^{۱۱}. مثل اصالة عدم التقدير.

^{۱۲} گفته می‌شود: «هذا الدليل ظاهر فى كذا» (صغری) و «كل ظاهر حجة» (كبرى)؛ پس در قیاس استنباط، حجیت ظهور در جایگاه کبری است. این کبرای کلی گاه در شکل اصالة العموم و گاه در شکل اصالة الاطلاق و گاه در شکل... تجلی می‌یابد، زیرا عموم و اطلاق و... همه از ظهوراتند.

چکیده

۱. دلیل شرعی به لحاظ دلالت، یا نص است یا مجمل و یا ظاهر.
۲. نص، به دلیل شرعی لفظی گفته می‌شود که دلالت واضحی بر حکم شرعی دارد، به گونه‌ای که موجب یقین یا اطمینان می‌شود که مدلول و مقصود از دلیل شرعی همین حکم شرعی است. چون این نوع دلیل دلالتش قطعی است، بر پایه حجیت قطع، حجیت است.
۳. دلیل مجمل دلیلی است که بر یکی از دو یا چند امر دلالت دارد، به گونه‌ای که صلاحیت آن دلیل برای فهماندن هر یک از آن مدلول‌ها، با صلاحیت همان دلیل برای افاده غیر آن مدلولات به حسب نظام لغت و اسلوب‌های تعبیر عرفی، مساوی است. دلیل مجمل، در اثبات جامع، حجت است، در صورتی که برای جامع اثری قابل تنجیز باشد؛ زیرا دلالت مجمل بر قدر جامع قطعی است و قطع ذاتاً حجت است.
۴. دلیل ظاهر، دلیلی است که قابلیت دلالت بر دو مدلول را داشته باشد، ولی دلالتش بر یکی از آن دو نسبت به دیگری اولویت داشته باشد. ظهورحجت است، ولی حجیت ظهور بر پایه حجیت قطع نیست؛ زیرا ظهور، دلالتی ظنی است. از حجیت ظهور تعبیر به اصالة الظهور می‌شود و اصالة العموم و اصالة الاطلاق و اصالة الحقيقة و اصالة الجدل همه بازگشت به اصالة الظهور دارند.